



اول. نیاز به شناخت

شناخت سیدالشهداء از مهم ترین نیازهای بشر در طول تاریخ است. اصولاً شناخت چهره های تأثیرگذار در تاریخ، چه مثبت و چه منفی از آگاهیهای ضروری برای زندگی انسانهاست. شناخت و معرفت حضرت سیدالشهداء، آب حیات امت اسلامی است و پیشنهاد ما این است که در کل کشور اسلامی دانشگاهی ویژه شناخت اهل بیت پیامبر اعظم به ویژه امام حسین علیه السلام تأسیس شود و «امام حسین شناسی» به عنوان یک گرایش مهم در تاریخ پیشوایان اسلام مورد توجه نظام آموزش و پژوهش کشورهای اسلامی قرار گیرد.

دوم. درجات شناخت

شناخت هر کس، به ویژه چهره های برجسته تاریخ مراتب و درجاتی دارد. شناخت شناسنامه ای در حد نام و نام خانوادگی و القاب و کنیه ها و محل تولد و نام پدر و مادر و تاریخ ولادت و ازدواج و شهادت و رحلت، حداقل شناختی است که در مورد همه انسانها نیاز است و کلید معرفت آنها به شمار می رود. شناخت ویژگیهای جسمانی و رنگ و قد و شمایل و هر کدام از اعضای انسان؛ از پیشانی و سر و گردن و سینه و دست و پا و چشم و گوش مرحله و مرتبه ای دیگر از شناخت محسوب می شود، ولی این نوع شناخت، قابل تقلید و اقتباس نیست و مشکل امروز بشر را حل نمی کند.

شناخت اخلاقی و ویژگیهای روحی، روانی مثل شجاعت، سخاوت، فروتنی، غیرت، عرفان، مهربانی، صلابت، اعتماد به نفس، دانش، بردباری، صبوری، و دلسوزی، مرتبه ای دیگر از شناخت است که نقش تربیتی، آموزشی دارد و انسانها می توانند از آن الهام بگیرند. شناخت امام حسین علیه السلام در آینده اخلاقی یکی دیگر از ابعاد مهم

«امام حسین شناسی» است که از راه اندیشه ها، گفتارها و مواضع آن بزرگوار می توان بدان دست یافت. شناخت اعتقادات و افکار و اندیشه های هر کس بنیادی ترین نوع شناخت از افراد است. و شناخت اندیشه های حسینی علیه السلام از راه شناخت قرآن، اندیشه های نبوی و علوی امکان پذیر است. سیدالشهداء علیه السلام را باید در سیمای قرآن و محمد و علی و فاطمه علیهم السلام یافت. افکار و آرمانهای حسینی علیه السلام از دیگر اعضای خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله ، آل عبا و اهل کساء جدا نیست و اینان ارکان خمسه یک عقیده و عمل اند.

شناخت سیره عبادی، نیایش و دعا و رفتار خداگرایانه و عرفانی افراد، بخشی از هویت انسانهاست. این بخش از معرفت سیدالشهداء را باید در نماز و دعاها و نوافل و تلاوت و اذکار حسینی علیه السلام به ویژه در دعای عمیق و عرفانی عرفه جستجو کرد.

سیره اجتماعی و معاشرتی هر کس، زاویه ای دیگر از شخصیت او است. شناخت این بخش از زندگی افراد، روابط متقابل و احیانا ارزشی یا ضد ارزشی افراد را در برابر دیگر انسانها نشان می دهد. این بخش از شخصیت سیدالشهداء علیه السلام را باید در برابر دو گروه، مستضعفان و مستکبران و مظلومان و ظالمان مورد بررسی و پژوهش قرار داد، تا اطلاعات دقیق تری از زندگی آن بزرگوار آشکار شود.

سوم. امام حسین علیه السلام و حکومتها

سید الشهداء در سال سوم هجرت در روز سه شنبه سوم شعبان در عصر حکومت نبوی صلی الله علیه و آله در خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد، و پنجاه و هفت سال و پنج ماه در جهان زندگی کرد و در عمر شریف خود تا دهم محرم سال 61 هجری زندگی در هشت حکومت را تجربه کرد.

1. حکومت نبوی صلی الله علیه و آله ؛ 2. حکومت خلیفه اوّل؛ 3. حکومت خلیفه دوم؛ 4. حکومت خلیفه سوم؛
5. حکومت علوی علیه السلام ؛ 6. دوران کوتاه حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام ؛ 7. حکومت معاویه؛ 8. حکومت یزید.

شناخت هر کدام از این حکومتها و بررسی مواضع امام علیه السلام در عصر هر کدام، بخشی از شخصیت آن بزرگوار را نشان می دهد. در مجموع سید الشهداء با دو نوع حکومت و ولایت الهی و طاغوتی رو به رو بوده است. بررسی عملکرد آن بزرگوار در برابر حکومتهای اسلامی و ضد اسلامی، یکی از مهم ترین ابعاد شخصیت سیدالشهداء است.

شیوه تعامل و ارتباط متقابل چهره ها و دولتها، یکی از گویاترین روشها برای شناخت زوایای ناشناخته زندگی افراد و مواضع آنان در دوره های گوناگون است.

چهارم. امام حسین علیه السلام در عصر نبوی

رفتار سیدالشهداء علیه السلام در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله چندان رنگ و بوی سیاسی ندارد، یا دست کم با نگاه ظاهرین ما و مورخان آن عصر، امام کودکی در خانواده زعیم و بزرگ امت اسلامی است و روابط بسیار گرم و صمیمی دو سویه بین پیامبر اعظم و امام، رنگ عاطفی و عشق پدر و فرزندی گرفته است. ولی بدون تردید براساس تفکر شیعی، رفتار آن دو بزرگوار با یکدیگر و سخنان پیامبر درباره امام حسین علیه السلام و عملکرد این دو معصوم نسبت به هم، نمی تواند بدون بار عرفانی، اخلاقی، آموزشی و حتی سیاسی باشد، همچنان که برخی سخنان نبوی صلی الله علیه و آله، و شأن نزول برخی آیات قرآن مثل آیه تطهیر، آیه مباهله، سوره هل اتی درباره امام حسین علیه السلام و گفتار امام علیه السلام نسبت به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، سخنان صادر شده از روی حکمت و عصمت و دارای اعتبار و حجّیت شرعی است.

برای نمونه دو حدیث از گفتار امام حسین علیه السلام در مورد عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از منابع شیعه و دیگری از منابع اهل سنت نقل می کنیم:

امام رضا علیه السلام با واسطه پدران خویش از سید الشهداء نقل کرده است که آن بزرگوار فرمود: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَبَّرَ عَلَى الشَّهَدَاءِ بَعْدَ حَمْزَةٍ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ فَلَحِقَ حَمْزَةَ سَبْعُونَ تَكْبِيرَةً؛

پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که [در جنگ احد] بر حمزه پنج تکبیر گفت و بر هر کدام از شهداء پس از حمزه پنج تکبیر گفت و در مجموعه بر حمزه هفتاد تکبیر گفته شد.»

حضور امام حسین علیه السلام در کودکی در ادامه جنگ احد، هنگام نماز بر شهیدان و دقت حضرت در مورد شیوه نماز و تکبیر پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد که آن حضرت درس شهادت و فقاقت و شجاعت و بزرگداشت مجاهدان اسلام را از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آموخته است.

علاء الدین علی متقی، فرزند حسام الدین هندی متوفای 975 هـ در کنز العمال از حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله حمزه را برهنه یافت، گریه کرد، و هنگامی که مثله شدن آن بزرگوار را مشاهده کرد، شیون برآورد.

حضور سید الشهداء علیه السلام در دشوارترین جهاد تاریخ اسلام؛ در صحنه احد، گرچه پس از اتمام جنگ، پرده از بسیاری حقایق بر می دارد و پیوند نزدیک آن امام را با رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان می دهد.

ابو هریره نقل کرده که: من و ابوبکر و عمر و فضل بن عباس و زید بن حارثه و عبدالله بن مسعود نزد رسول خدا بودیم که حسین بن علی علیهما السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرفت و بوسید، سپس فرمود: «حُزْقَةٌ، حُزْقَةٌ تَرَقُّ عَيْنُ بَقَّةٍ؛ کوچولو، کوچولو، بیا بالا، چشم کوچولو!»

سپس دهان بر دهان حسین گذاشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَاحِبِّهُ وَ أَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُ يَا حُسَيْنُ أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ، أَبُو الْأَيْمَةِ سِتَّةً مِنْ وَلَدِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ؛ خدایا، من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار، و هر کس او را دوست دارد، دوست بدار. ای حسین، تو امام فرزند امام و پدر امامان هستی و نه تن از فرزندان تو پیشوایان

نیکوکار خواهند بود.»

براساس مبانی عقیدتی، منابع حدیثی و اسناد تاریخی، امامت حسینی، تداوم ولایت نبوی صلی الله علیه و آله است و شیخ صدوق در کتاب امالی، ص 21، حدیث دوم، نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را دور خویش نشانید و در این باره که کدامیک پیش پیامبر محبوب تر هستند فرمود: «أَنْتُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكُمْ؛ شما از من هستید و من از شما.»

پنجم. امام حسین علیه السلام و حکومت خلفا

وقتی ابوبکر خلیفه شد، روز جمعه ای بر منبر بر آمد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در سنین کودکی بودند، برای نماز جمعه آماده شدند، حسین که جلوتر بود پیش رفت تا به ابوبکر که بر فراز منبر قرار داشت رسید و به او فرمود:

«هَذَا مِنْبَرُ أَبِي لَا مِنْبَرٌ أَبِیْکَ؛ این منبر پدر من است نه منبر پدر تو!»

در احتجاج طبرسی آمده است، پس از روزگار خلیفه اول، وقتی عمر بر فراز منبر رسول خدا مشغول سخنرانی بود و می گفت من از جان مؤمنین به آنان نزدیک ترم، امام حسین علیه السلام از گوشه مسجد صدا زد: ای دروغ گو! از منبر پدرم رسول الله پایین بیا، منبر پدر تو نیست. خلیفه گفت: آری منبر پدر توست، سوگند به جانم، نه منبر پدر من. بگو چه کسی این را به تو آموخت. پدرت علی بن ابی طالب؟

حضرت فرمود: اگر دستور پدرم را اطاعت کنم، سوگند به جانم، او هدایت کننده است و من هدایت شونده. او در گردن من از عهد پیامبر حق بیعت دارد که جبرئیل از سوی خدا آورده است.

جز منکران قرآن کسی آن را انکار نمی کند، برخی مردم آن را با دل خویش باور دارند و با زبان انکار می کنند. و وای بر منکران حق ما اهل بیت علیهم السلام، چگونه محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنان از شدت خشم و عذاب رفتار خواهد کرد.

خلیفه دوم گفت: ای حسین! لعنت خدا بر کسی که حق پدرت را انکار کند. مردم ما را امیر کردند و ما هم قبول کردیم و اگر مردم پدرت را امیر می کردند، ما اطاعت می کردیم.

حسین علیه السلام فرمود: چه کسی قبل از آنکه تو ابابکر را بر خود امیر کنی، تو را بر خویش فرمانروا قرار داد. تو او را بر خود امیر کردی تا تو را بدون سند و مدرکی از پیامبر و خشنودی آل محمد، حاکم کنند.

آیا رضایت و خوشایند شما رضایت و خشنودی پیامبر است ولی رضایت و پسند اهل بیت وی، مایه خشم و ناخشنودی او است.

سوگند به خدا! اگر آزادی گفتار بود که تصدیق آن مدتها زمان می برد و رفتاری بود که مؤمنان آن را کمک می کردند، بر گردن آل پیامبر صلی الله علیه و آله سلطه نمی یافتی که بر منبر آنان بالا بروی و با کتابی که در خاندان محمد فرود آمده و تو از اسرار آن خبر نداری و تأویلش را نمی دانی، بر آنان حاکم نمی شدی، خطاکار و درست کار

در نزد تو برابrand، خدا جزایت را بدهد، و در برابر بدعتی که نهادی، به طور کامل از تو بازخواست کند....

ششم. قدرت طلبی هرگز!

از دیدگاه سیدالشهداء علیه السلام حکومت هدف نیست.

کل دنیا در نگاه حسینی علیه السلام کوچک تر از آن است که هدف قرار گیرد: آن بزرگوار در نامه به محمد بن حنفیه برادر ناتنی خویش چنین نوشته است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. أَمَّا بَعْدُ فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَكَانَ الْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ وَالسَّلَامُ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی به محمد بن علی و کسانی از بنی هاشم که نزد او هستند. اما بعد، گویا دنیا از بنیاد نبوده است و گویا آخرت مدام بوده است. والسلام.»

نامه به مردم بصره

حکومت برای سیدالشهداء هدف نیست، بلکه مهم ترین ابزار احیای معالم حق و جلوگیری از بدعتهاست. حضرت در نامه ای که به مالک بن مسمع، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو و قیس بن هیثم نوشتند، پس از بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند:

«سلام علیکم. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ فَإِنْ تُجِيبُوا تَهْتَدُوا سُبُلَ الرَّشَادِ؛... من شما را به احیای نشانه حق و نابودی بدعتها فرا می خوانم. اگر پاسخ مثبت دهید، راه هدایت را یافته اید.»

هفتم. تلاش برای حکومت اسلامی

سیدالشهداء علیه السلام در پاسخ مردم کوفه چنین نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه ای از حسین بن علی به سوی گروهی از مسلمانان و مؤمنان.

اما بعد:

همانا، هانی و سعید که آخرین فرستادگان شما بودند، همراه با نامه ها بر من وارد شدند، به راستی تمام آنچه گفتید و جریانهایی که نقل کردید، همه را فهمیدم. سخن بزرگانان این است که رهبر و حاکمی ندارند. به سوی ما

بیا، شاید خداوند ما را بر هدایت گرد آورد.

من برادر و پسر عمو و شخص مورد اعتمادم از خاندانم را به سوی شما می فرستم. اگر به من بنویسد که دیدگاه بزرگان، و خردمندان و دانشوران شما منطبق بر اطلاعات رسیده توسط فرستادگان شما و مضمون نامه های شما است، به زودی به سوی شما می آیم، ان شاء الله تعالی.

به جانم سوگند: «مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِرُ بِدِينِ اللَّهِ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ؛

حاکم مشروع [و نظام مقبول الهی] نیست مگر کسی که طبق قرآن حکومت کند، پاسدار عدالت باشد، سر بر دین خدا فرود آورد، و جان را در راه خدا وقف کند.»

امام حکومت را یک مسئولیت الهی می داند و قدرت را برای خویش و منافع فردی و گروهی خود نمی خواهد، اما برای اقامه معروف و زدودن منکرات، آن را یک وظیفه بزرگ الهی می شناسد و اینک متن سخن امام: شگفتا و چگونه شگفت زده نباشم و حال آنکه زمین پر است از بداندیشی مهاجم و مالیات بگیر ستمگر و کارگزارانی که بی رحمانه با مردم رفتار می کنند. خداوند در آنچه ما با این دست اندرکاران اختلاف داریم حکومت کند و در مورد گفتگوی ما داورى نماید.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التِمَاسًا لِفُضُولِ الْخُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا، قَوِيَ الظُّلْمُ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ وَ حَسَبْنَا اللَّهَ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛

بارالها! به راستی تو می دانی که تلاشهای ما از باب رقابت در قدرت و جستجوی اموال بیشتر نبود، بلکه برای آن است که نشانه های دین تو را نشان دهیم و اصلاح را در شهرهای تو پدید آوریم و ستمدیدگان از بندگان را امنیت بخشیم تا واجبات و مستحبات تو و احکام تو عمل شود.

شما مردم اگر ما را یاری نکنید و حق ما را ندهید، ظالمان بر شما مسلط می شوند و در خاموش کردن نور پیامبرتان می کوشند و خدا برای ما بس است و بر او توکل می کنیم و به سوی او باز می گردیم و سرانجام همه به سوی اوست.»